

Critique and review of the reflection of Sibouyeh's syntactic analyzes on Tabarsi Al-Bayan Assembly

Abolfazl rezayi¹

ZAHRA Ahmadlou²

Abstract:

The book "Sibouyeh" (T: 180 AH) is almost considered to be the oldest book in the field of grammar and study of Quranic evidences and is considered by many greats after him as a reliable reference in this field. . Sibouyeh has paid special attention to the Qur'anic evidences in formulating syntactic rules and in order to establish his syntactic opinions, and has made the Qur'an the center of attention in his analyzes. The necessity of this research is to show the relationship between syntax and interpretation. This study first examines the analysis of Quranic evidence in the book "Sibouyeh", in which the explanations of other syntactic scholars have been used to clarify the content and analysis of Sibouyeh. Then, a comparative study of the extent and effect of Sibouyeh's analysis on Tabarsi, who is considered one of the great Shiite commentators, is mentioned. The results of this study show that "Tabarsi" in some Qur'anic evidences accepts the analysis of "Sibouyeh" and quotes him directly in his analysis or indirectly from him without mentioning his name. Has been affected. Here we can say that most of the reflections of Sibouyeh's analyzes are seen indirectly in the interpretation of Majma 'al-Bayan. Another is that in some cases we see that "Tabarsi" has not accepted some of the analyzes of "Sibouyeh" and has a view contrary to the syntactic view of "Sibouyeh" and in some Qur'anic examples a mild critique of the analysis of "Sibouyeh" Enters.

Keywords: Al-Kitab, Tabarsi, Majma 'al-Bayan, syntactic analysis, Quranic evidences.



سال چهارم

شماره اول

پیاپی: ۷

پاییز و زمستان

۱۳۹۹

1) Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran (The Corresponding Author) a_rezayi@sbu.ac.ir

2) PhD student in Arabic language and literature, Shahid Beheshti University z.ahmadloo511@yahoo.com



DOR: 20.1001.1.26455714.1399.4.1.4.7

نقد بازنات تحلیل‌های نحوی سبویه بر مجمع البیان طبرسی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴)

ابوالفضل رضایی^۱
زهرا احمدلو^۲

چکیده

الکتاب «سبویه» تقریباً به عنوان کهن‌ترین کتاب در زمینه‌ی علم نحو و بررسی شواهد قرآنی به حساب می‌آید و برای بسیاری از بزرگان بعد از خودش به عنوان یک مرجع موثق در این زمینه بر شمرده می‌شود. «سبویه» در تدوین قواعد نحوی و برای تثبیت آرای نحوی خود توجه خاصی به شواهد قرآنی داشته و قرآن را مرکز توجه در تحلیل‌های خود قرار داده است. ضرورت این پژوهش در جهت نشان دادن ارتباط بین علم نحو و تفسیر است. این پژوهش در ابتدا به بررسی تحلیل شواهد قرآنی در کتاب «سبویه» می‌پردازد که در این بررسی برای روشن شدن مطلب و تحلیل‌های سبویه از توضیحات دانشمندان نحوی دیگر کمک گرفته شده است. سپس به صورت تطبیقی به بررسی میزان و چگونگی تأثیر تحلیل‌های «سبویه» بر روی آراء «طبرسی» که از مفسران بزرگ شیعی به حساب می‌آید، اشاره می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که «طبرسی» در برخی از شواهد قرآنی تحلیل‌های «سبویه» را پذیرفته و در تحلیل خود مستقیماً از او نقل قول می‌کند یا این که بدون ذکر نام، به صورت غیر مستقیم از وی تأثیر گرفته است. در اینجا می‌توانیم بگوییم که اکثر بازنات تحلیل‌های سبویه به صورت غیر مستقیم در تفسیر مجمع البیان دیده می‌شود. دیگر این که در برخی موارد مشاهده می‌کنیم که «طبرسی» برخی از تحلیل‌های «سبویه» را در ارتباط با شواهد قرآنی نپذیرفته و تحلیلی بر خلاف تحلیل «سبویه» دارد و در برخی از نمونه‌های قرآنی نقد ملایمی بر تحلیل «سبویه» وارد می‌کند.

واژگان کلیدی: سبویه، طبرسی، مجمع البیان، تحلیل‌های نحوی، شواهد نحوی.

سال چهارم

شماره اول

پیاپی: ۷

پاییز و زمستان

۱۳۹۹

(۱) دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) a_rezayi@sbu.ac.ir

(۲) دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران z_ahmadloo@sbu.ac.ir

۱- مقدمه

علم لغت شناسی، صرف، نحو و بلاغت، از بارزترین علمی به حساب می‌آید، که مفسر برای تفسیر قرآن به این علوم احتیاج دارد. «بزرگ‌ترین علمی را که به محصل علوم قرآن و مشتاق در فهم معانی و قرائت صحیح الفاظ آموزش می‌دهند، علم به اعراب و نحو است. تا بدین وسیله گرفتار لحن (خطای در گفتار و نوشتار) نشود و نیز بر مواضع مختلف اعرابی مسلط داشته باشد. بنابراین آشنایی با اعراب، درک معانی و حقیقت کلام را آسان‌تر می‌کند.» (القیسی، لا تا: ۱۵۷)

کتاب «سیبویه» (ت: ۱۸۰هـ) را می‌توان اصیل‌ترین تألیف از جهت تحلیل و تفسیر آیه‌های قرآنی دانست «این کتاب، قدیمی‌ترین کتابی است که تحلیل لغوی آیه‌های قرآنی را دربردارد و کهن‌ترین متن نحوی به حساب می‌آید. کتابی در زمینه‌ی نحو که به متن قرآنی به اعتبار این‌که دلیلی از دلیل‌های نحوی به حساب می‌آید، توجه دارد. این کتاب مقدمه و از تلاش‌های هوشیارانه و اولیه برای شکوفایی علم تفسیر به حساب می‌آید و این امر ارزش این کتاب را چند برابر می‌کند. «سیبویه» در پژوهش‌های نحوی درباره‌ی قرآن کریم، دیدگاه‌های اساتیدش و بعضی از بزرگان دیگر را درباره‌ی شرح بسیاری از آیه‌های قرآنی و انواع اعراب آنها و قرائت‌ها، در کتابش گردآوری نموده است. او برای دانشمندان نحو بعد از خود، زمینه‌ی توجه به کتاب خداوند از دید نحوی، اعراب، معانی و احتجاج را باز کرده است و اینها زمینه‌هایی هستند که دانشمندان نحو بعد از او این زمینه‌ها را توسعه دادند.» (رفیعه، ۱۹۹۰: ۱۰۱/۱-۱۰۲)

معاصران یا شاگردان «سیبویه» کتاب‌هایی را در معانی القرآن یا غریب القرآن و ... به رشته‌ی تحریر در آوردند که هر کدام به گونه‌ای متأثر از آرای «سیبویه» بودند. این تأثیرپذیری از «سیبویه» در کتب مربوط به علوم قرآن توسط معاصران و یا تابعان هم‌چنان ادامه پیدا می‌کند و این امر گویای نقش «سیبویه» در بسط و گسترش علوم قرآن است. از جمله کتاب‌های تفسیری که می‌توان اثر تحلیل‌های سیبویه را در آن بیابیم، کتاب مجمع البیان «طبرسی» (ت: ۵۴۸هـ) است. اسم «سیبویه» و یا اسم کتاب او و یا تحلیل‌های او در این کتاب گویای این امر است که توجه به آرای نحوی «سیبویه» جزء اولویت‌های «طبرسی» بوده است؛ به همین دلیل در این پژوهش در کنار بررسی تحلیل شواهد قرآنی در کتاب سیبویه، در صدد بیان تأثیرپذیری طبرسی در تفسیر خود از تحلیل‌های سیبویه هستیم. این مقاله تأثیر دیدگاه‌های نحوی سیبویه در ارتباط با شواهد قرآنی را بر روی تفسیر مجمع البیان «طبرسی» که از مفسرین بزرگ شیعی به حساب می‌آید، مورد مقایسه قرار داده است تا حاصل، پاسخی بر این سؤال باشد: تأثیرپذیری «طبرسی» از تحلیل‌های «سیبویه» در چه راستایی قرار دارد؟ از جمله پژوهش‌هایی که می‌توان در ارتباط با تأثیر تحلیل‌های سیبویه بر روی بزرگان نحو

و مفسرین اشاره کرد، عبارتند از:

- مقاله‌ی رحیم کریم علی الشریفی و ماهر حضیر هاشم (۲۰۱۲)، استاد دانشگاه میسان و بابل) تحت عنوان اثر سیبویه فی تفسیر مفاتیح الغیب لـ [فخرالدین الرازی (ت ۶۰۶هـ)] «بحثی درباره‌ی چگونگی بهره بردن «فخرالدین رازی» از تحلیل‌های سیبویه است. نویسنده در این مقاله مطرح می‌کند که «رازی» بسیاری از آراء سیبویه را به صورت غیر مستقیم از طریق «زجاج» در تحلیل‌های خود مطرح کرده است و او بسیار از دیدگاه زمخشری در تفسیرش الهام گرفته است.

- مقاله‌ی «ضیاء فاخر جبر» و «نزار بنیان شمکلی» (استاد دانشگاه بغداد، بی تا))، با عنوان «توجیه الأحكام النحویة فی شواهد القرآن الکریم بین سیبویه (ت ۱۸۰ هـ) و الفراء (ت ۲۰۷ هـ)»، به بررسی تحلیل‌های نحوی این دو عالم نحوی در تعدادی از شواهد قرآنی و نگرش آن‌ها نسبت به شواهد قرآنی می‌پردازد.

- مقاله‌ی «تهانی بنت محمد سلیم الصفدی» (لاتا، استادیار دانشگاه دخترانه‌ی الامیر سلطان الأهلیة) با عنوان «الفعل المضارع فی شواهد سیبویه القرآنیة بین النحاة و القراء» به بررسی زمینه‌های نصب و جزم فعل مضارع در شواهد قرآنی کتاب «سیبویه» پرداخته است. اساس کار این پژوهش بر پایه‌ی مقایسه دیدگاه دیگر دانشمندان نحو و قاریان با تحلیل «سیبویه» است.

۲- تأثیر پذیری طبرسی از تحلیل‌های سیبویه

«طبرسی» از مفسرین بزرگ شیعه و از مفسرینی است که از نسل‌های معاصرتر نسبت به «سیبویه» به حساب می‌آید. در تحلیل‌های او توجه به تحلیل‌های «سیبویه» دیده می‌شود. تأثیرپذیری او از تحلیل‌های «سیبویه» به صورت غیر مستقیم است به این صورت که او در برخی از تحلیل‌های خود که ملهم شده از تأثیر سیبویه است، نامی از عالم نحوی به میان نمی‌آورد یا این که به واسطه‌ی زجاج که از بزرگان مکتب بصره است، از تحلیل سیبویه در تحلیل خود بهره برده است.

۲-۱- نمونه‌ی اول: استثناف بر اساس معنای مدح و ذم

از جمله شواهدی که «سیبویه» در بابی که تحت عنوان موردهایی که بر اساس معنای مدح و ذم منصوب می‌شوند، ذکر می‌کند، آیه‌ی ﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ﴾ (بقره/۱۷۷) است. «سیبویه» در تحلیل «الصَّابِرِينَ» در این آیه معتقد است: «همان‌طور که در آیه‌ی ۱۶۲ سوره‌ی نساء عبارت «الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» با إعراب رفع ذکر شده است، بهتر است در این آیه نیز «الصَّابِرِينَ» منصوب شود و به عنوان جمله‌ی استثنافیه در

نظر گرفته شود.» (سیبویه، ۱۹۸۸: ۶۴/۲) «سیبویه» در ادامه می‌گوید از نظر «خلیل» اعراب نصب بهتر است به دلیل این‌که: «هنگامی که مردم نسبت به موضوعی، همان شناختی را دارند، که ما داریم؛ پس آن موضوع را به سبب در برداشتن معنای مدح و ذم منصوب به فعل محذوف می‌کنیم. گویی که گفته شده است: "أَذْكَرُ أَهْلَ ذَاكَ وَأَذْكَرُ الْمُقِيمِينَ"». (همان: ۶۶). افزون بر این «قرطبی» نیز معتقد است که: «در این آیه «الموفون» عطف بر «مَن» شده است؛ زیرا در جایگاه رفع و جمع قرار دارد. گویی که گفته شده است: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُوفُونَ» و «الصابرین» به سبب در برداشتن معنای مدح منصوب شده است. منصوب شدن به سبب در برداشتن معنای مدح یا ذم در جهت شاخص کردن، یک قاعده‌ی عربی به حساب می‌آید. همان‌طور که «الصابرین» اعرابی بر خلاف ابتدای کلام گرفته است و منصوب شده است.» (القرطبی، لاتا: ۲۵/۳) «الصابرین» در این شاهد قرآنی عطف بر موصول «مَن» نشده است. آیه با تعریف اعمال نیکو شروع می‌شود. در ادامه، آیه صبر را نسبت به اعمال نیکوی دیگر، به جهت جلب توجه بندگان به اهمیت صبر، شاخص‌تر می‌کند و این تمایز را با ایجاد تغییر حرکت اعرابی کلمه‌ی «الصابرین» نشان می‌دهد. در این آیه «أَلَوْسَى» (ت: ۱۲۷۰هـ)، اشاره به یک نکته‌ی بلاغی دارد و می‌گوید: «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ» با در نظر گرفتن فعل «أمدح» یا «أخصّ» و تبعیت نکردن از اعراب ما قبلش منصوب شده است. عدم تبعیت بیانگر فضیلت و برتری صبر نسبت به سایر اعمال است؛ گویی که صبر از جنس اعمالی که در ابتدای آیه مطرح شده است، نیست؛ به همین دلیل عطف صورت نگرفته است. این قاعده از جانب دانشمندان نحو به خصوص در کتاب «سیبویه» مطرح شده است و خروج از تبعیت را بهتر از تبعیت بر شمرده‌اند. (الالوسی، ۲۰۰۵: ۴/۴۴۴)

- «طبرسی» در تحلیل این آیه دو مبحث را مورد بحث قرار داده است. ابتدا کلمه‌ی «الموفون» را منصوب بر اساس معنای مدح، تحلیل می‌کند و می‌گوید: «وقتی در یک عبارتی صفت‌ها، بر اساس معنای مدح، متعدد می‌شوند، بعضی از صفت‌ها منصوب و برخی دیگر مرفوع می‌گردند. بنابراین بر اساس این تحلیل تعبیری که از کلمه‌ی «الموفون» در این آیه استنباط می‌شود، «هم الموفون» است. عده‌ای نیز این کلمه را عطف بر «مَن آمن» نموده‌اند. معنای آیه بر اساس این تحلیل «وَلَكِنَّ ذَا الْبِرِّ أَوْ ذَوِي الْبِرِّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُوفُونَ بَعْدَهُمْ» است.» (الطبرسی، ۲۰۰۵: ۱/۳۶۴) عدم تبعیت صفت از موصوف در صورت داشتن معنای مدح و ذم همان دیدگاه نحوی «سیبویه» است. در این تحلیل نظر «طبرسی» به صورت غیر مستقیم در تایید نظر «سیبویه» است.

مسئله‌ی دیگری که «طبرسی» در ادامه‌ی بحث بیان می‌کند در ارتباط با اعراب «الصابرین» است. او می‌گوید: «"الصَّابِرِينَ" بر اساس اسلوب قاعده‌ی عربی، در هنگام متعدد شدن صفت‌ها، منصوب می‌شود و برای شاخص شدن ممدوح یا فرد مذموم، بین صفت‌ها بر پایه‌ی معنای مدح و ذم، جمله‌ی معترضه ایجاد می‌شود. بر اساس این تحلیل منظور از

إعراب کلمه‌ی «الصّابرين» در این آیه «أعنى الصّابرين / منظور انسان‌های صابر است»، فرض می‌شود. (همان). «طبرسی» در ادامه برای تبیین مساله، اشاره به کلام «ابوعلی» دارد که او می‌گوید: «بهترین حالت برای صفت‌هایی که بیانگر معنای مدح یا ذم هستند؛ به جهت دلالت بر این معنا، قطع و عدم تبعیت از إعراب موصوف است. این عدم تبعیت و انفصال فقط در جهت اختصار و تمیز از نظر معنا بین موصوف‌های متشابه است.» (همان: ۳۶۵) «طبرسی» در ادامه می‌گوید: «عدم تبعیت صفت از موصوف نوعی اطناب به حساب می‌آید و مخالفت لفظ در إعراب، رساترین بیان در جهت رساندن معنا است. این امر لازم و خود یک جمله به حساب می‌آید. به جهت قدرت بلاغت این قاعده‌ی نحوی، «سیبویه» کلام خداوند «وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ» را تحلیل بر معنای مدح نموده است. اگرچه گروهی حمل بر معنای «بما انزل إلیک» نموده‌اند و این تحلیل نیز قابل قبول است.» (همان)

«طبرسی» در بیان إعراب «الصّابرين» به صورت مستقیم، دیدگاه «سیبویه» را بیان می‌کند و خود نیز از این دیدگاه در تحلیل خود بهره می‌برد و بیان می‌کند که عدم تبعیت صفت از موصوف در هنگامی که بیانگر معنای مدح یا ذم است، برای ایجاد تمرکز بر معنا اسلوبی شایسته است. البته «طبرسی» در استناد به سخن «سیبویه» اشاره به تحلیل او در آیه‌ی ۱۶۲ سوره‌ی نساء دارد که او در این سوره نصب «المقیمین» را بر اساس معنای مدح تحلیل نموده است. همچنین او در تحلیلی استناد به کلام ابوعلی فارسی می‌کند که او نیز از ملتزمین مکتب بصره به حساب می‌آید همان‌طور که «ابن ندیم» در کتاب الفهرست، ابوعلی فارسی را در زمهری نحویان و لغویان بصره قرار می‌دهد. (ر.ک: ابن ندیم، ۱۹۹۶: ۶۹) بنابراین طبرسی در تحلیل این شاهد قرآنی از تحلیل سیبویه تأثیر گرفته است.

۲-۲- نمونه‌ی دوم: فاصله بین بدل و مبدل منه

فاصله‌ی بین بدل و مبدل منه از جمله مواردی است که «سیبویه» در کتابش با اشاره به نمونه قرآنی ﴿أَيَعِدْكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ﴾ (المؤمنون/۳۵) ذکر می‌کند و بیان می‌کند، «منظور این آیه "أَيَعِدْكُمْ أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ إِذَا مِتُّمْ" است.» (سیبویه، ۱۹۸۸: ۱۳۲/۳) در این آیه بین حرف ناسخه‌ی «أَنَّ» و خبرش «مخرجون» فاصله ایجاد شده و به دلیل فاصله طولانی بین عامل و معمول، حرف «أَنَّ» تکرار شده است. این تکرار در جهت تأکید است. حرف ناسخه‌ی دوم بدل از حرف «أَنَّ» به حساب می‌آید. از دیدگاه «سیبویه» حرف «أَنَّ» از نظر إعرابی به مانند «أَنَّ» اول نقش مفعولی دارد و صرفاً برای تأکید است.

- «طبرسی» در ابتدا به صورت مستقیم نقل قول از «سیبویه» می‌کند که در تحلیل او «أَنَّ» دوم بدل از «أَنَّ» اول است. در ادامه می‌گوید: «به نظر من "أَنَّ" اول در سخن خداوند تعالی «أَيَعِدْكُمْ أَنْتُمْ» همراه با اسم و خبرش مفعول دوم برای فعل ما قبلش است. که طبق نظر «سیبویه» حقیقت این عبارت به این شکل فرض می‌شود «أَيَعِدْكُمْ أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَ

عظماً) که بر اساس این فرض، این عبارت به این معنا است "ایعدکم کونکم مخرجین بعد موتکم و کونکم تراباً و عظماً/خارج شدن از قبر را بعد از مرگ شما /و خاک و استخوان شدن را، به شما وعده می دهد." (الطبرسی، ۲۰۰۵: ۱۳۸۷) «طبرسی» به صورت مستقیم تحلیل «سیبویه» را می پذیرد و در تحلیل خود با ذکر نام او، تحلیل او را مطرح می کند.

۲-۳- نمونه‌ی سوم: وصل به واسطه‌ی حرف عطف

«سیبویه» در باب قسم بیان می دارد که اگر مقسم به متعدد باشد، حرف قسم حذف می شود. او بیان می کند که «خلیل ابن احمد» در مورد آیه‌ی ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ. وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ. وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ﴾ (اللیل / ۱-۳) اظهار می دارد: «دو واو آخر مانند واو اول نیستند. این دو واوی عطف هستند؛ به مانند: "مررت بزید و عمرو". حرف واو اول در آیه، حرف قسم به مانند دو حرف «باء و تاء» در قسم است. وقتی گفته می شود: "والله لأفعلن" و "والله لأفعلن"، در این مثال حرف واو عطف همراه با حرف «واو» قسم آمده است همانطور که حرف واو عطف همراه با حرف "باء و تاء" قسم می آید.» (سیبویه، ۱۹۸۸: ۵۰۱/۳) بنابراین اگر مقسم به در قرآن همراه با ادات قسم «باء، تاء و واو» باشد و عطفی بر مقسم به، به وسیله‌ی حرف واو صورت گرفته باشد، آن حرف، حرف عطف است نه حرف قسم.

«سیبویه» در ادامه می گوید: «هنگامی که از "خلیل ابن احمد" در مورد علت آن سوال کردم، جواب داد: به سبب یک مقسم علیه واحد است که به مقسم به های متعدد سوگند می شود. ولی اگر در ابتدا سوگند با مقسم علیه کامل شود، می توان یک جمله‌ی سوگندی دیگری نیز به کار برد؛ مانند: "بِالله لأفعلن بالله لأخرجنّ الیوم". بنابراین شایسته نیست که گفته شود: "و حَقُّکَ وَ حَقُّ زیدٍ لأفعلن" «واو» آخر در این عبارت حرف قسم است که این شکل از کلام به سبب «مستکرها» ناشایسته بودن، مورد قبول نیست؛ این شکل از کلام در به کار بردن مقسم علیه جایز نیست، مگر در هنگامی که کلام دوم به کلام اول عطف شود و به وسیله‌ی دو کلام یا مقسم به، بر مقسم علیه سوگند شود.» (همان)

منظور از تعلیل استاد «سیبویه» این است، هنگامی که مقسم به متعدد و مقسم علیه واحد باشد، حرف قسم تکرار نمی شود. اکتفاء به همان حرف اول می شود و در دیگر مقسم به‌ها حرف عطف جاری می شود. در مثال اول مقسم به «بالله» همراه با مقسم علیه «الأخرجنّ» آمده است، بنابراین جمله‌ی قسم کامل شده است و می توان حرف قسم را با مقسم به و مقسم علیه دیگری تکرار کرد. ولی در مثال دوم مقسم به اول «و حَقُّکَ» بدون مقسم علیه آمده است و جمله‌ی قسم کامل نیست ولی در این مثال حرف قسم تکرار شده است و این تکرار تأویل کلام را ضعیف می کند. در شرح «سیرافی» در توضیح مثال دوم «خلیل» آمده است: «منظور از "مستکرها" این است که تأویل ضعیفی به کلام می بخشد؛ به دلیل این که مقسم علیه برای مقسم به اول حذف شده است و مقسم به دوم اشاره به مقسم علیه اول دارد.»

(السیرافی، ۲۰۰۸: ۲۴۱/۴)

- «طبرسی» حرف واو در آیه‌ی اول این سوره را قسم و دو واو دیگر را حرف عطف در نظر گرفته است. البته باید گفت که او اصطلاح عطف را به کار نبرده است؛ بلکه فقط در آیه‌ی اول اصطلاح قسم را به کار برده است؛ ولی وقتی درباره‌ی جواب قسم صحبت می‌کند، لفظ قسم را به صورت مفرد «هذا جواب القسم» به کار می‌برد. (الطبرسی، ۲۰۰۵: ۲۸۹/۱۰)

«طبرسی» تحلیل «سیبویه» را مستقیماً در تحلیل خود به کار نبرده است؛ بلکه به صورت نامحسوس و به کمک برخی نشانه‌ها می‌توان دریافت که او از دیدگاه «سیبویه» تبعیت نموده است.

۴-۲- نمونه‌ی چهارم: استثناف به سبب واقع شدن ضمیر فصل بین حال و ذو الحال

در شاهد قرآنی ﴿هُؤْلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ﴾ (هود/۷۸) عده‌ای اسم «أطهر» در این آیه را با إعراب نصب قرائت نموده‌اند. اما برخی از بزرگان نحو از جمله «سیبویه» این نوع از قرائت را لحن دانسته‌اند. «سیبویه» می‌گوید: «اهل مدینه در این آیه ضمیر را، ضمیر فصل بین دو معرفه در نظر گرفته‌اند. «یونس» می‌گوید: «أباعمرو این نوع از قرائت را لحن دانسته است و می‌گوید: پسر مروان در قرائت این آیه گرفتار لحن شده است؛ زیرا که او از اهالی مدینه است و در گفتارش خطا وجود دارد، از این رو، او این آیه را با إعراب نصب قرائت نموده است.» (سیبویه، ۱۹۸۸: ۳۹۶/۲) نظر «سیبویه» در مورد این شاهد قرآنی این است که «ضمیر در این آیه به منزله‌ی ضمیر فصل نیست، بلکه مبتدا است.» (همان: ۳۹۵). «سیبویه» معتقد است، ضمیر «هنّ» در این آیه بعد از کامل شدن کلام آمده است. بنابراین «هؤلاء» مبتدا و «بناتی» خبر در نظر گرفته می‌شود. او ضمیر را در این شاهد قرآنی ضمیر فصل تحلیل نمی‌کند و منصوب بودن «أطهر» را به حساب این که حال است، نمی‌پذیرد؛ زیرا از نظر او ضمیر مبتدا و «أطهر» خبر است.

- «طبرسی» در ابتدا می‌گوید: «محمد بن مروان شاهد قرآنی "هنّ أطهر لكم" را با إعراب نصب خوانده است. ولی قرائت مشهور و عامه، قرائت با إعراب رفع است.» (الطبرسی، ۲۰۰۵: ۲۴۱/۵) بنابراین «طبرسی» به مانند «سیبویه» اشاره به لحن بودن در قرائت «ابن مروان» دارد با این تفاوت که «سیبویه» به نقل از «یونس» این مطلب را بیان می‌کند. «طبرسی» در ادامه به نقل قول مستقیم از «ابن جنی» می‌پردازد که او می‌گوید: «"سیبویه" قرائت به نصب را قرائتی ضعیف به حساب آورد؛ زیرا در این قرائت ضمیر «هنّ» ضمیر فصل تحلیل شده است. در حالی که ضمیر فصل بین مبتدا و خبر واقع می‌شود. این شاهد قرآنی به مانند جمله‌ی «ظننت زیداً هو خیر منك» است. می‌توان در این آیه، «بناتی هنّ» را که جمله‌ای تشکیل شده از مبتدا و خبر است، به عنوان خبر برای «هؤلاء» به مانند این سخن:

«زید أخوک هو» در نظر گرفت. «أطهر» در این آیه حال برای «هن» یا «بناتی» در نظر گرفته می‌شود و عامل حال معنی فعل در اسم اشاره است؛ همان طور که در این سخن «هذا زید هو قائما» اسم اشاره که در بردارنده‌ی معنی فعل است به عنوان عامل در نظر گرفته شده است. (همان)

در تحلیلی که «ابن جنی» در کنار تحلیل «سیبویه» مطرح می‌کند، «اطهر» حال و «هؤلاء» عامل حال در نظر گرفته می‌شود. نگارنده‌ی این پژوهش معتقد است که اگر دقتی در بافت این شاهد قرآنی داشته باشیم، تحلیل «سیبویه» را به مقصود کلام الهی نزدیک‌تر احساس می‌کنیم. خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزَوْنَ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾. خداوند قوم لوط را با حرف ندا مورد خطاب قرار داده است؛ تا قوم را دعوت بر انجام کاری نماید. در تحلیل «سیبویه» دو جمله‌ی اسمیه وجود دارد «هؤلاء بناتی» و جمله‌ی «هنن أطهر»؛ زیرا در این دعوت لزوم بر تأکید وجود دارد. بنابراین دو بار به کار بردن جمله‌ی اسمیه تأکید بر دعوت می‌شود و فلسفه‌ی جمله‌ی اسمیه دلالت بر ثبوت و دائمی بودن این امر دارد. در حالی که در تحلیل «ابن جنی» یک بار جمله‌ی اسمیه به کار رفته است و در این تحلیل «اطهر» حال در نظر گرفته شده است که فلسفه‌ی حال هم دلالت بر مقطعی بودن امر است.

طبرسی به صورت مستقیم بیان نمی‌کند که کدام اعراب مورد تأیید او است ولی با توجه به این که او در ابتدای تحلیل خود بیان می‌کند اعراب به رفع مشهورتر است، به نظر می‌رسد او هم در تحلیل این شاهد قرآنی، اعراب به رفع را مد نظر داشته است؛ زیرا که او با توجه به این اعراب آیه را تفسیر و معنا نموده است و بیان می‌کند: «منظور آیه ﴿هنن أحل لكم من الرجال﴾ است» (الطبرسی، ۲۰۰۵: ۲۴۴/۵) بنابراین او نیز به مانند سیبویه جنبه‌ی خبری «اطهر» را ترجیح داده است و به صورت غیر مستقیم موافق با تحلیل سیبویه این شاهد قرآنی را تفسیر نموده است.

۲-۵- نمونه‌ی پنجم: استتفاف به سبب تبعیت از نظر اکثریت

«سیبویه» در شاهد قرآنی ﴿إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (القمر/۴۹) اعراب «کل» را منصوب تحلیل می‌کند و می‌گوید: «این عبارت قرآنی مانند «زیداً ضربته» است. این گونه عبارت‌ها که از نوع باب اشتغال هستند، ترکیبی عربی هستند.» (سیبویه، ۱۹۸۸: ۱۴۸/۱)

«طبرسی» در ابتدا قرائت به رفع را قرائت شاذ توسط برخی از قاریان بیان می‌کند و در بیان علت رفع در این شاهد قرآنی اشاره به تحلیل «ابن جنی» (ت: ۳۹۲هـ) دارد. او با نقل قول مستقیم از «ابن جنی» می‌گوید: «اعراب رفع در این سخن خداوند تعالی بهتر از اعراب نصب است. اگر چه گروهی منصوب بودن را تأیید کرده‌اند. در حالی که این کلام خداوند، بر اساس تحلیل‌های «سیبویه» در کتاب؛ به مانند عبارت «زید ضربته» است که در جایگاه

مبتدا قرار دارد؛ زیرا به مانند این است که ما بگوییم «نحن کل شیء خلقناه بقدر» که در این عبارت جمله در اصل خبر برای مبتدا واقع شده است. ورود حرف «إِنَّ» بر روی کلام خداوند سبب منصوب شدن اسم شده است و خبر به صورت همان ترکیبی که از قبل داشته، باقی مانده است.» (الطبرسی، ۲۰۰۵: ۲۴۷/۹)

«ابن جنی» بر اساس استناد به تحلیل‌های «سیبویه» حقیقت این شاهد قرآنی را «نحن کل شیء خلقناه بقدر» فرض می‌کند که آمدن حرف «إِنَّ» بر روی جمله تغییری در إعراب خبر ایجاد نکرده است. او بیان می‌کند که بر اساس تحلیل‌های نحوی «سیبویه» بهتر است این شاهد قرآنی مرفوع شود؛ زیرا جمله از مبتدا و خبر تشکیل شده است. با این که حرف «أَنَّ» بر روی جمله آمده است ولی تغییری در حکم خبر ایجاد نشده است و خبر در این عبارت قرآنی همان خبر مبتدا است. بنابراین «ابن جنی» معتقد است، طبق قاعده‌ی نحوی باید این شاهد قرآنی مرفوع شود. ولی «سیبویه» در این شاهد قرآنی بیان می‌کند إعراب نصب بهتر است؛ به جهت این که این شاهد به مانند ترکیب‌های کلامی‌ای که در بین عرب‌ها رایج است، می‌باشد. «سیبویه» قرائت به نصب را به علت مطرح بودن در بین عرب‌ها می‌پذیرد؛ زیرا او بیان می‌کند: «با قرائت‌های قرآنی مخالفی نیست؛ چون قرائت یک سنت به حساب می‌آید.» (سیبویه، ۱۹۸۸: ۱/۴۸) بنابراین دلیل «سیبویه» در پذیرش این قرائت رایج بودن مثل این شاهد قرآنی در کلام عرب زبان‌ها است و همچنین از نظر او قرائت یک سنت است که نمی‌توان با آن مخالفتی کرد. «اخفش» (ت: ۸۳۰هـ) می‌گوید: «گاهی اکثریت بر روی مسأله‌ای توافق دارند و پذیرش از جانب اکثریت باعث پذیرش آن مسأله می‌شود. با این که اصل چیز دیگری است؛ یعنی این که اصل در این آیه مرفوع بودن است. ولیکن قاریان بر روی إعراب نصب توافق دارند. این دیدگاه مانند نظر «سیبویه» است.» (ر.ک: الاخفش، ۱۹۷۹: ۷۸/۱)

«طبرسی» با این که به صورت مستقیم تحلیل مد نظر خود را بیان ننموده است ولی هنگامی که تحلیل او را در قسمت بیان معانی آیه دنبال می‌کنیم، می‌بینیم که او معنی ای که از آیه بیان می‌کند منطبق بر تحلیل سیبویه است. او در بیان معنی آیه می‌گوید: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» ای: خلقنا کل شیء، خلقناه مقداراً بمقداراً توجیه الحکمة» (الطبرسی، ۲۰۰۵: ۲۴۸/۹)؛ یعنی این که طبرسی مطابق با باب اشتغال این شاهد قرآنی را ترجمه نموده است. بنابراین او به صورت غیر مستقیم موافق با تحلیل سیبویه است.

۳- عدم تأثیرپذیری «طبرسی» از تحلیل «سیبویه»

«طبرسی» در برخی از تحلیل‌هایش، تحلیل «سیبویه» را مورد نقد قرار می‌دهد و تحلیل‌های او را نمی‌پذیرد.

۳-۱- نمونه‌ی اول: حرف استثنا حمل بر معنای لکن

توجه به معنا و حمل بر معنا بسیار مورد توجه علمای نحو در مباحث‌های نحوی به خصوص در زمینه‌ی استثنا است. «قواعد استثنا و انواع آن از نظر دانشمندان نحو بر مبنای معنا و حمل بر معنا است و با مطالعه در استثنا و اصطلاحات آن از نظر دانشمندان نحو، متوجه این مسأله در ساختار و قواعد و مسائل مربوط به استثنا می‌شویم.» (الموسی، ۱۹۸۷: ۷۴) «سیبویه» از جمله دانشمندان نحوی است که به معنا و حمل بر معنا توجه دارد. به همین سبب او در باب استثنا می‌گوید: «"إِلَّا" در استثنا گاهی حمل بر معنای "لکن" می‌شود.» (سیبویه، ۱۹۸۸: ۳۲۵/۲) «سیبویه» در این زمینه اشاره به نمونه قرآنی‌های ﴿لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ﴾ (هود/۴۳) و ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ أَمَنَتْ فَفَعَلَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قِيَوْمَ يُؤْنِسُ﴾ (یونس/۹۸) و ﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ﴾ (هود/۱۱۶) دارد و بیان می‌کند: «حرف استثنا "إِلَّا" در شاهد اول به معنای "ولکنَّ مَنْ رَحِمَ" و در شاهد دوم به معنای "ولکنَّ قوم یونس لما آمنوا" و در شاهد سوم به معنای "ولکنَّ قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا" است.» (همان) «ابن سراج» می‌گوید: «اگر استثنا از نوع منقطع باشد "إِلَّا" به معنای "لکنَّ" از نظر علمای بصره و به معنی "سوی" از نظر بزرگان کوفه در نظر گرفته می‌شود. در هر وجه اختیار به اعراب نصب است و "إِلَّا" به معنای "لکنَّ" فرض می‌شود که معنای نفی را همراه دارد» (ابن سراج، ۱۹۸۵: ۲۹۰/۱)

— «طبرسی» در تحلیل شاهد قرآنی سوره‌ی یونس بر خلاف «سیبویه» معتقد است: «استثنا در این آیه بر اساس معنا، نه بر اساس ظاهر لفظ، از نوع متصل است. گویی که در این آیه گفته شده است: «هَلَّا آمَنَ أَهْلُ الْقَرْيَةِ وَ الْجَمِيعُ مُشْتَرِكُونَ فِي هَذَا الْعِتَابِ وَ قَوْمُ يُونُسَ مُسْتَثْنَى مِنَ الْجَمِيعِ/چرا اهل روستا ایمان نیاوردند؟ همه در این عذاب مشترک هستند» و «قوم یونس» از این عذاب همگانی مستثنا شده‌اند.» (الطبرسی، ۲۰۰۵: ۱۷۵/۵) در این شاهد قرآنی «طبرسی» «لولا» را که در ابتدای آیه آمده است، بر خلاف «سیبویه» به معنای تحضیض و ترغیب در نظر نگرفته است؛ بلکه آن را به معنای سرزنش در نظر گرفته است؛ به همین دلیل معتقد است که استثنا در این آیه استثنای متصل است. ولیکن چون «سیبویه» «لولا» را به معنای ترغیب در نظر گرفته است، استثنا را در این آیه منقطع معرفی می‌کند. البته «طبرسی» در ادامه اشاره دارد: «"زجاج" می‌گوید: استثنا در این آیه از نوع منقطع است.» (همان) این نوع از استثنا را «طبرسی» از جانب «سیبویه» بیان نمی‌کند؛ یعنی با این که نظر سیبویه را قبول ندارد، لکن به نظر او از طریق نقل قول زجاج اشاره می‌کند.

«طبرسی» در تحلیل شاهد قرآنی آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی هود بیان می‌کند: در تحلیل این آیه چند نظر وجود دارد: ۱- استثنا منقطع، در این تحلیل «مَنْ» مفعول و استثنا از «عاصم» است. بر اساس این تحلیل گویی که خداوند فرموده است: «لکنَّ مَنْ رَحِمَهُ اللَّهُ مَعْصُومٌ». ۲- استثنا متصل که این تحلیل بر اساس معنا تصور می‌شود. در این نوع از استثنا دو حالت وجود

دارد یا این که (عاصم) به معنی اسم فاعل است که در این صورت به معنای «لا عاصم إلاّ مَنْ رَحِمَنَا» فرض می‌شود، گویی که گفته شده است: «لا عاصم إلاّ الله». یا این که عاصم به معنی اسم مفعول است که در این صورت به معنای «لا معصوم من أمر الله إلاّ مَنْ رَحِمَهُ اللهُ» تصور می‌شود. (همان: ۲۱۴/۵) در تحلیل «طبرسی» در نظر اول چون یکی از طرفین استثنا از جنس اسم فاعل و دیگری از جنس اسم مفعول است و هر دو طرف از یک جنس نمی‌باشند، در نتیجه استثنا منقطع است. ولی در نظر دوم چون هر دو طرف استثنا یا اسم فاعل یا اسم مفعول هستند، پس استثنا از نوع متصل است.

«طبرسی» در شاهد قرآنی آیه‌ی ۱۱۶ سوره‌ی هود به نقل مستقیم از «زجاج» می‌گوید استثنا در این آیه از نوع منقطع است که حرف «إلاّ» در این آیه به معنای «لکن» فرض می‌شود. (ر.ک: همان: ۲۶۶/۵) در این تحلیل «طبرسی» به صورت غیر مستقیم و به واسطه‌ی «زجاج» که یکی از اعضا مکتب بصره به حساب می‌آید، دیدگاه نحوی «سیبویه» را پذیرفته است.

۳-۲- نمونه‌ی دوم: حمل بر محل إعراب

یکی از انواع حمل، حمل بر محل إعراب است که گاهی بین حمل بر معنا و حمل بر محل شباهت‌هایی ایجاد می‌شود و بین آن دو در بسیاری از نمونه‌ها تفاوتی گذاشته نمی‌شود. (العنبری، ۲۰۱۲: ۸۵) در آیه‌ی ﴿أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ (التوبة/۳) «رسوله» مبتدا و مرفوع است؛ زیرا حمل بر محل إعراب «أَنَّ» یعنی محل ابتدا شده است. اسم بعد از «أَنَّ» به سبب ورود «أَنَّ» حکمش تغییر کرده است؛ یعنی از نقش مبتدا بودن خارج شده است. ولی از نظر معنایی تغییری در معنای اسم ایجاد نشده است و همان معنای ابتدا را می‌دهد. «سیبویه» در تحلیل این آیه می‌گوید: «مثل این سخن "إِنَّ زَيْدًا ظَرِيفٌ وَعَمْرُو" و "إِنَّ زَيْدًا مُنْطَلِقٌ وَسَعِيدٌ"، در هر دو عبارت "سعيد و عمرو" مرفوع هستند. برای این دو عبارت دو وجه ممکن است، وجه اول که بهترین وجه به حساب می‌آید، این است که إعراب رفع، حمل بر محل ابتدا شود؛ زیرا معنی عبارت "إِنَّ زَيْدًا مُنْطَلِقٌ" مانند عبارت "زيدٌ مُنْطَلِقٌ" است و "إِنَّ" فقط برای تأکید در کلام آمده است. گویی که می‌گوییم "زيدٌ مُنْطَلِقٌ وَعَمْرُو". اما وجه دیگر که دیدگاه ضعیفی است، این است که إعراب رفع حمل بر اسم محذوف در المنطلق و الظریف شود. در این حالت بهتر است که بگوییم: "منطلقٌ هو و عمرو" و "إِنَّ زَيْدًا ظَرِيفٌ هو و عمرو" (سیبویه، ۱۹۸۸: ۱۴۴/۲)

وجه اول در تحلیل «سیبویه»، می‌تواند منظور حمل بر محل اسم «أَنَّ» و یا حمل بر محل «أَنَّ» و اسمش با هم باشد. «أَنَّ» فقط تغییر در حکم کلام و تأکید در کلام را ایجاد کرده است و تغییری در معنا ایجاد ننموده است. در این شاهد قرآنی رسول مبتدا و خبرش حذف شده است. حقیقت کلام در این آیه «رسوله بریءٌ کذلک» است. مرفوع بودن «رسوله» می‌تواند این معنا را به آیه بدهد: «رسول به سبب تبعیت از امر خداوند از مشرکین بیزار

است و خداوند به سبب تبعیت از امر کسی از مشرکین بیزار نیست.» (الرمانی، ۱۴۰۲: ۱۵۱۶-۱۵۱۷)

- «طبرسی» تحلیل «سیبویه» را نمی‌پذیرد و آن را نقد می‌کند و می‌گوید: «رسوله» نمی‌تواند حمل بر محل «أَنَّ» شود؛ زیرا «أَنَّ» مفتوح است و این حرف ما بعدش را تبدیل به مصدر می‌کند، در نتیجه اسم را از حالت ابتدا خارج می‌کند و حکمی به مانند حکم واقع شدن «لِیت و لعل و کَانَ» بر روی اسم و جدا شدن اسم از معنای ابتدا، پیدا می‌کند. عطف بر محل «أَنَّ» به مانند عطف بر جایگاه این سه حروف، ممکن نیست ولی عطف بر محل «إِنَّ» مکسور ممکن است. (الطبرسی، ۲۰۰۵: ۹/۵)

حروف ناسخه در امکان عطف بر جایگاه‌شان یکسان نیستند. عطف بر محل «إِنَّ و لکنَّ» به سبب موافقت با معنای ابتدا امکان‌پذیر است، ولی عطف بر محل «لِیت، لعل و کَانَ» به سبب خارج شدن از محل ابتدا ممکن نیست. «منظور از موافقت با معنای ابتدا این است که معنی ابتدا را از اسم نمی‌گیرند. بودن یا نبودن «إِنَّ و لکنَّ» تأثیری بر روی معنا ندارند. عدم تأثیر علت امکان عطف بر این حروف است. هنگامی که گفته می‌شود: «إِنَّ زیداً قائمٌ و عمروٌ، آمدن «إِنَّ» بر روی جمله‌ی اسمیه فقط در جهت تأکید در کلام است و همچنین «لکنَّ» در کلام، مانند «لکنَّ زیداً قائمٌ و عمروٌ» (القرشی المالکی، ۱۴۳۹: ۸۵)

«أَنَّ» مابعدش را تبدیل به مصدر می‌کند و معنای ابتدا را از اسم می‌گیرد. «علت عدم امکان عطف بر محل «أَنَّ»، تأثیر است؛ تأثیرپذیری این حرف، اسم را از حالت ابتدا خارج می‌کند. مفتوح بودن «أَنَّ» به سبب دخالت عامل است. عامل یا عامل رفع یا نصب یا جر است. عامل رفع مانند «أعجبتُ أَنْکَ منطلقٌ» که منظور «أعجبتُ إِنْطِلاقَکَ» است. عامل نصب مانند «گرهتُ أَنْکَ منطلقٌ» که منظور «گرهتُ إِنْطِلاقَکَ» است و عامل جر مانند «عجبتُ من أَنْکَ منطلقٌ» که مقصود «عجبتُ من إِنْطِلاقَکَ» است. این سه موقعیت، معنی ابتدا را از «أَنَّ» می‌گیرند؛ زیرا مبتدا، از جنس فاعل و مفعول و مجروری که متعلق به دخالت عاملی هستند، نمی‌باشد از این رو عطف بر محل «أَنَّ» به سبب خروج از موقعیت ابتدا، امکان ندارد؛ چون عامل به «أَنَّ» جایگاه ابتدا را نمی‌دهد.» (ابن بابشاذ، ۱۹۷۷: ۲۲۵ و ابن مالک، ۱۴۲۰: ۳۲۵/۴)

هیچ عاملی نمی‌تواند تأثیری بر روی مبتدا یا محل ابتدا داشته باشد و باعث ایجاد جایگاه ابتدا شود. در حالی که جایگاه فاعل و مفعول و مجرور به سبب دخالت عاملی ایجاد می‌شود.

عطف بر جایگاه «لِیت و لعل و کَانَ» به علت این که این حروف معنی ابتدا را از اسم می‌گیرند، ممکن نیست. (الرمانی، ۱۴۰۲: ۱۵۱۵) لِیت و لعل و کَانَ معنای دیگری غیر از ابتدا مانند: تمَنّی و تشبیه و امید دارند، این معانی، معنی ابتدا را از این حروف می‌گیرند، از این رو عطف بر این حروف ممکن نیست.

در ادامه طبرسی می‌گوید: «شاید سیبویه تصور کرده است که «أَنَّ» مکسور است و حمل

بر موضع "إِنَّ" کرده است. (الطبرسی، ۲۰۰۵: ۹/۵)

نگارنده بر آن است که اگر ما به عبارت قبل از این کلام خداوند دقت کنیم، می‌بینیم که «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» جمله‌ی وصفیه در محل رفع برای عبارت ما قبل این کلام؛ یعنی عبارت «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» (التوبه/۳) است و «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ...» در جایگاه رفع و ابتدا قرار دارد. بنابراین می‌توان «رسول» را عطف بر جایگاه «أَنَّ» نمود.

۳-۳- نمونه سوم: حمل بر معنای فعل

«سیبویه» در شاهد قرآنی ﴿لَا جَرْمَ أَنْ لَهُمُ النَّارُ﴾ (النحل/۶۲) معتقد است که «لَا جَرْمَ» معنای فعل «حَقَّ» را می‌دهد. او می‌گوید: «لَا جَرْمَ» در این آیه به معنای «لَقَدْ حَقَّ أَنْ لَهُمُ النَّارُ» و «لَقَدْ اسْتَحَقَّ أَنْ لَهُمُ النَّارُ» است و در این آیه «لَا جَرْمَ» به منزله‌ی فعل در نظر گرفته می‌شود. (سیبویه، ۱۹۸۸: ۱۸۳/۳) «سیبویه» در ادامه می‌گوید: «خلیل» می‌گوید: «لَا جَرْمَ» در جواب کلامی که قبل از آن است، می‌آید. مثلاً گفته می‌شود: «فعلوا کذا و کذا» در جواب گفته می‌شود: «لَا جَرْمَ أَنَّهُمْ سَيَنْدَمُونَ» (همان) «خلیل» معتقد است: «لَا جَرْمَ» به معنای دستاورد و نتیجه است.

- «طبرسی» بر خلاف «سیبویه» و موافق با نظر «خلیل» «لَا جَرْمَ» در این آیه را به معنای «كَسَبَ» بیان نموده و آیه را بر اساس این تحلیل به معنای «كَسَبَ فَعَلَهُمْ أَنْ لَهُمُ النَّارُ» تعبیر نموده است. او جایگاه اعرابی «أَنْ لَهُمُ النَّارُ» را منصوب و معنای این شاهد قرآنی را بر اساس این تحلیل اعرابی، «كَسَبَ أَنْ لَهُمُ النَّارُ» تعریف می‌کند. (ر.ک: الطبرسی، ۲۰۰۵: ۱۲۹/۶-۱۳۱)

اگر «لَا جَرْمَ» به معنای «كَسَبَ» باشد، به «أَنَّ» جایگاه نصب را می‌دهد؛ زیرا این اعراب نتیجه اعمال مشرکین را بیان می‌کند. در حالی که اگر «أَنَّ» در جایگاه رفع باشد، یک جمله‌ی مستقل شکل می‌گیرد که برای تثبیت و توضیح کلام ما قبل یعنی «لَقَدْ حَقَّ» آمده است و در راستای انعکاس مضمون تهدید قرار می‌گیرد. در چند آیه‌ی قبل از این شاهد قرآنی، سخن از مذمت و توبیخ مشرکینی است که کفران نعمت نموده‌اند و از روی جهل نسبت به پروردگارشان اسائهی ادب نموده‌اند که سرانجام این مذمت به تهدید منتهی می‌شود. در تفسیر المیزان آمده است: «آنها آنچه را که نمی‌پسندیدند به خدا نسبت می‌دادند و آنچه را که می‌پسندیدند به خود نسبت می‌دادند و چون این پندار به منزله‌ی ادعای سبقت و تقدم از خدای تعالی است لذا خدای تعالی به حقیقت این پندار غلطشان و کيفر این دروغشان آنها را تهدید به آتش جهنم نمود و این در اصل معنای جمله‌ی «لَا جَرْمَ أَنْ لَهُمُ النَّارُ» است. (طباطبایی، ۱۹۷۳: ۴۲۱/۱۲) هم‌چنین یکی از معانی لای نفی جنس تأکید است. جیگاره می‌گوید: «آوردن لای نفی جنس بر مسندالیه به سبب نفی کامل یک امر از کل افراد یک جنس، خود نوعی تأکید را می‌رساند.» (جیگاره، ۱۳۸۳: ۶۳) کارکرد لای نفی جنس در این شاهد قرآنی، تأکید آتش جهنم برای مشرکین است.

۳-۴- نمونه‌ی چهارم: فاصله بین اجزای عطف

سیبویه در تحلیل آیه‌ی ﴿وَجَاعِلُ اللَّيْلِ سَكْنًا وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا﴾ (الانعام/۹۶) دو مسأله را مطرح می‌کند و می‌گوید: «جَاعِلُ اللَّيْلِ» حمل بر معنای فعل «جَعَلَ» شده است. گویی که گفته شده است «وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكْنًا» (سیبویه، ۱۹۸۸: ۳۵۶/۱) در باب فاصله‌ی بین اجزای عطف در این آیه او می‌گوید: «اسم فاعلی که فعل آن دو مفعولی است؛ چون دقیقاً به مانند فعل عمل می‌کند، از این رو اعراب نصب در هنگام فاصله و طولانی شدن کلام، وقتی که می‌گوییم «هذا ضاربٌ زیدٍ فیها و عمراً» قوی‌تر است. (ر.ک: همان: ۱۷۴) در این آیه اسم فاعل «جاعل» به «اللیل» که مفعول به اول برای فعل «جعل» که در ساختار اسم فاعل «جاعل» ظاهر شده، اضافه شده است و «سکناً» به جهت حال بودن اعراب نصب را گرفته است و «الشمس و القمر» هر دو عطف بر معنا و محل «اللیل» شده‌اند. بین معطوف و معطوف علیه با حال «سکناً» فاصله افتاده است. به سبب همین فاصله، اعراب نصب بهتر از اعراب جر برای هر دو معطوف است؛ زیرا «فاصله بین جار و مجرور امکان پذیر نیست، از این رو اعراب نصب قوی‌تر است.» (همان)

- «طبرسی» در ابتدا بیان می‌کند: «مکتب اهل کوفه این شاهد قرآنی را به صورت "وجعل اللیل ساکناً" قرائت نموده‌اند و بقیه به صورت "وجاعل اللیل" قرائت کرده‌اند.» (طبرسی، ۲۰۰۵: ۸۹/۴) «طبرسی» در ادامه می‌گوید: «قرائت به صورت اسم فاعل به دلیل هم جنس بودن معطوف و معطوف علیه می‌باشد؛ زیرا قبل از "جاعل اللیل" اسم فاعل "فالق الحب و فالق الإصباح" قرار گرفته است. و قرائت به صورت فعل "وجعل اللیل" به سبب این است که اسم فاعلی که قبل از فعل آمده است دلالت بر معنای ماضی دارد، و به جهت موافقت در معنا و به جهت به منزله‌ی فعل در نظر گرفتن، فعل "وجعل" عطف بر اسم فاعل قبل از خود شده است و سخن خداوند تعالی "و الشمس و القمر حسبانا" دلالت بر معنای فعل اسم فاعل "فالق الحب و فالق الإصباح" و عطف فعل بر آن دارد. منصوب بودن "و الشمس و القمر" دلالت بر بودن فعل در سخن خداوند تعالی دارد. (همان) «طبرسی» در کلام خود دوباره تأکید می‌کند در صورتی این تحلیل درست است که «اسم فاعل به مانند فعل عمل کند.» (همان) «طبرسی» در علت نصب «الشمس و القمر» می‌گوید: «الشمس و القمر مفعول فعلی هستند که سخن خداوند "وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكْنًا" دلالت بر آن فعل دارد» (همان) و در ادامه می‌گوید: «اسم فاعل اگر به معنی گذشته باشد معنی فعل را ندارد و به ما بعدش اضافه می‌شود.» (همان)

تحلیل «طبرسی» متفاوت با «سیبویه» است. «سیبویه» علت نصب «الشمس و القمر» را فاصله بین معطوف و معطوف علیه بیان می‌کند در حالی که طبرسی منصوب بودن «الشمس و القمر» را به سبب فعل محذوفی می‌داند که فعل «جعل» دلالت بر آن دارد. البته طبرسی به مانند سیبویه به صورت غیر مستقیم بیان می‌کند که می‌توان اسم فاعل (جاعل) را حمل بر معنای فعل کرد.

نتیجه‌گیری

علم نحو و تفسیر دو علم مرتبط با هم هستند. یکی از ابزارهای لازم برای درک لایه‌های نهانی قرآن، شناخت و تسلط بر علم نحو است. از جمله اصیل‌ترین مرجع‌ها در زمینه‌ی علم نحو الکتب «سیبویه» به حساب می‌آید. «سیبویه» در این کتاب برای تدوین و تثبیت قواعد و دیدگاه‌های نحوی خود از شواهد قرآنی کمک گرفته است تا با تحلیل شواهد قرآنی درک و نهادینه کردن قواعد نحوی به سهولت انجام گیرد. با گذشت سال‌ها بعد از «سیبویه» این کتاب همچنان جنبه‌ی مرجع بودن خود را حفظ نموده است و برای بسیاری از علمای نحو و مفسرین از اولویت‌های مهم به حساب می‌آید. از جمله مفسرینی که در تفسیر خود به کتاب «سیبویه» نظر داشته‌اند، «طبرسی» مفسر بزرگ شیعی در «مجمع البیان» است. با توریق در «مجمع البیان» «طبرسی» با نام «سیبویه» یا تحلیل‌هایی که یادآور تحلیل‌های «سیبویه» است، در اکثر صفحات این تفسیر مواجه می‌شویم که این امر گویای توجه مؤلف به کتاب «سیبویه» است. با مراجعه به مجمع البیان متوجه می‌شویم که در اکثر تحلیل‌های «طبرسی» که نشانی از تحلیل‌های «سیبویه» دارد، او یادی از «سیبویه» نکرده است و به صورت غیر مستقیم از تحلیل «سیبویه» الهام گرفته است و در برخی موارد در تحلیل‌های خود نقل قول از «سیبویه» می‌کند. در برخی موارد نیز «طبرسی» به واسطه‌ی «زجاج» که از بزرگان مکتب بصره به حساب می‌آید، تحلیل نحوی «سیبویه» را پذیرفته است. در بررسی‌هایی که در «مجمع البیان» انجام شد، با تحلیل‌هایی مواجه شدیم که در جهتی مخالف با تحلیل‌های «سیبویه» بود. در برخی از این تحلیل‌ها «طبرسی» دیدگاه نحوی «سیبویه» را نپذیرفته و مورد نقد قرار داده است و در برخی موارد با استناد به دیدگاه نحوی «ابن جنی» یا برخی دیگر از دانشمندان نحوی تحلیل «سیبویه» را مورد نقد قرار داده و نپذیرفته است. در برخی دیگر از تحلیل‌های «طبرسی» می‌بینیم که او به سبب شان و تقدس قرآن نظر نحوی «سیبویه» را قبول نکرده است با این‌که او اعتراف دارد که تحلیل سیبویه در کتابی غیر از کتاب الهی، تحلیلی درست به حساب می‌آید.

کتابنامه

- قرآن
- ابن بابشاذ (۱۹۷۷): «شرح المقدمة المحبسة»، تحقیق: ترکی العتیبی، الرياض: مکتبه الرشد، ط ۱.
- ابن سراج، محمد بن عبد الملک (۱۹۸۵): «الأصول فی النحو»، تحقیق: عبدالحسین الفتلی، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن مالک (۱۴۲۰): «شرح الکافیة الشافیة»، تحقیق: عبد المنعم هریدی، مرکز البحت العلمی و إحياء التراث العلمی، مکه: دار المأمون - دمشق، ط ۱.
- ابن ندیم (۱۹۹۶): «الفهرست»، تحقیق: یوسف علی الطویل، بیروت: دار الکتب العلمیة، ط ۱.
- الأخفش الأوسط، ابوالحسن سعیدبن مسعدة (۱۹۷۹): «معانی القرآن»، تحقیق: فائز فارس، ط ۱.
- الالوسی، شهاب الدین محمد الالوسی البغدادی (۲۰۰۵): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیة، ط ۲.

- الرماني، علي بن عيسى (١٤٠٢): «شرح كتاب سيبويه، من (باب لبيك و أخواتها) إلى نهاية (باب الترقيم في ضرورة الشعر)»، دراسة و تحقيق: المتولى بن رمضان الّدميري، رسالته دكتورا، بكلية اللّغة العربيّة بجامعة الأزهر.
- جيگاره، مينا (١٣٨٣): «اسلوب های تأکیدی در زبان قرآن»، فصلنامه ی علمی _ پژوهشی دانشگاه الزهراء، ش ٥٢.
- رفیده، ابراهيم عبدالله (١٩٩٠): «النحو و كتب التفسير»، ليبيا: الدار الجماهيرية للنشر و التوزيع و الإعلان، ط ٣.
- سيبويه، أبى بشر عمرو بن عثمان بن قنبر (١٩٨٨): «الكتاب»، تحقيق و شرح: عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: مكتبة الخانجي، ج ٤، ٣، ١، ٢، ٣، ٤، ط ٣.
- السيرافي، أبى سعيد (٢٠٠٨): «شرح كتاب سيبويه»، المحقق: أحمد حسن مهدي و على سيد على، لبنان، بيروت: دارالكتب العلمية، ط ١.
- الطباطبائي، محمد حسين (١٩٧٣): «الميزان في التفسير القرآن»، لبنان: بيروت: مؤسسته الأعلمی للمطبوعات، ط ٣.
- الطبرسي، ابوعلی الفضل بن الحسن (٢٠٠٥): «مجمع البيان في تفسير القرآن»، لبنان، بيروت: دار العلوم، ط ١.
- العنبيكي، على عبدالله حسين (٢٠١٢): «الحمل على المعنى في العربية»، عراق، بغداد: ديوان الوقف السني، ط ١.
- القرشي المالكي، صالح بن مطلق بن سعد (١٤٣٩): «التعليل النحوي عند الرّماني في شرحه لكتاب سيبويه (رسالة العلمية مقدمة للحصول على درجة الدكتوراه)»، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة.
- القرطبي، عبدالله محمد (لاتا): «الجامع لأحكام القرآن»، مصر: دار الكاتب العربي للطباعة و النشر، ط ١.
- القيسي، مكي بن أبى طالب (لاتا): «مشكل إعراب القرآن الكريم»، تحقيق: ياسين محمد السواس، دمشق: دار المأمون.
- الموسى، نهاد (١٩٨٧): «نظرية النحو العربي في ضوء مناهج النظر اللغوي الحديث»، عمان: دار البشير.

Bibliography

- Quran
- Aban Babashaz (1977): "Description of al-Muqaddamah al-Muhabassa", Research: Turki al-Atybi, Al-Riyadh: Makhmadat al-Rashid, T1.
- Ibn Siraj, Mohammed bin Abdul Malik (1985): "Assets in Grammar", Right: Abdul Hussein Al-Futli, Beirut: The Foundation of The Message.
- Abn Malak (1420): "The Explanation of The Shafi'i" is true: Abdul Moneim Haredi, the author of scientific research and the revival of scientific heritage, Mka: Dar al-Maamoun Damascus, T1.
- Ibn Nadeem (1996): «Al-Fahrsat», Research: Yusuf Ali al-Lambi, Beirut: Dar al-Sa-heeh al-Admaa'imah, T1.
- The Middle Brother, Abu Al-Hassan Sa'adban Massada (1979): "The Embrace of the Qur'an", Right: Faiz Fares, T1.
- Al-Alusi, Shahab al-Din Muhammad al-Alusi al-Baghdadi (2005): "Ruh al-Ma'ani Fy tafsir al-Qur'an al-'Azim and al-Saba al-Muthanna", Research: Ali Abdul Bari Attiyah, Beirut: Dar al-Kitab al-Almiyya, T2.
- Al-Rumani, Ali Bin Aysi (1402): "The Explanation of The Book of Siboi, from Bab

- Labeq and her sisters) to the end (Bab al-Trachem in the necessity of poetry)", study and realization: The author bin Ramadan Al-Damiri, The Message of Dratora, in the Arabic language of Al-Azhar University.
- Jigareh, Mina (2004): "Emphasized Methods in the Language of the Qur'an", Scientific Quarterly Journal of Al-Zahra University, 52.
 - Rafida, Abraham Abdullah (1990): "Grammar and Interpretation Books", Labia: The Jamahiriya Publishing, Tuzing and Advertising House, i3.
 - Siboyeh, Abu Bishr Amr bin Osman bin Qanbar (1988): "Al-Qatab", Right and Explain: Abdessalam Mohammed Haroun, Cairo: Al-Khanji Book, C 1,2,3,4, I3.
 - Al-Siraafi, Abi Sa'id (2008): "Description of the Book of Sibuyeh", Al-Muhaqq: Ahmed Hassan Mahdeli and Ali Sayyid Ali, Lebanon, Beirut: Dar al-Katab al-Lamiya, T1.
 - Tabatbay, Mohammed Hassein (1973): "The Mezan F. Interpretation of the Qur'an", Lebanon: Berot: Al-Adami Foundation for Publications, t3.
 - Al-Tabari, Abu Al-Fadl bin al-Hassan (2005): "Al-Ban Fy Tafsir Al-Qur'an Complex", Lebanon, Beirut: Dar al-Uloom, I1.
 - Al-Anbaki, Ali Abdullah Hassin (2012): "Pregnancy in Arabic", Iraq, Baghdad: Diwan al-Waqf al-Sunni, t1.
 - Al-Qurashi al-Malaki, Saleh bin Mutlaq bin Saad (1439): "The grammar of al-Rumani is explained to The Book of Siboyeh (The Message of Science for a Degree of Doctora)", Islamic University of Medina.
 - Al-Qartabbi, Abdullah Mohammed (Lata): "The Mosque for the Holy Quran", Egypt: The Arab Book House of Printer and Starches, I1.
 - Al-Qaisi, Maki ibn Abi Talib (Lata): «Difficulty is The Arab-ul-Quran al-Karim», Research: Yasin Muhammad al-Soas, Damascus: Dar al-Ma'amon.
 - Al-Musai, Nihad (1987): "The theory of Arabic grammar in the light of the methods of modern

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی